



یکشنبه ۴ تیر ۱۳۹۶

گزارش چهل و سومین نشست پژوهشی رخداد تازه مستند

چهارمین نشست از سلسله نشست‌های مرتبط با مفهوم دیاسپورا و هویت دیاسپورایی، با تمرکز بر دیاسپوراهای مهاجران در ایران، در رخداد تازه مستند با نمایش فیلم‌های «مدرسه گوشه حیاط» و «لبه تیغ» از ساخته‌های فرزاد توحیدی برگزار شد. فیلم مدرسه گوشه حیاط حکایت مدرسه افغان خودگردانی در لواسان و فیلم لبه تیغ ماجرای ازدواج زنان ایرانی با مردان افغان است.



گروه پژوهشی و مستندسازی آریمی



گزارش چهارموسومین نشست رخداده تازه مستند

گروه پژوهشی و مستندسازی آریتمی

ریتیم اصلی

روز یکشنبه چهارم تیرماه، چهارمین نشست از سلسله نشست‌های مرتبط با مفهوم دیاسپورا و هویت دیاسپورایی در رخداده تازه مستند، با نمایش فیلم‌های «مدرسه گوشه حیاط» و «لبه تیغ» به کارگردانی فرزاد توحیدی برگزار شد. فیلم مدرسه گوشه حیاط حکایت مدرسه افغانستانی خودگردانی در لوسان و فیلم لبه تیغ ماجرای ازدواج زنان ایرانی با مردان افغانی است.

در فیلم مدرسه گوشه حیاط این امر سیاسی است که الویت دارد. فیلم نشان می‌دهد که اکثر خانواده‌ها به سبب جنگ ناگزیر از مهاجرت شده‌اند، به گفته خود این مهاجرین، مهاجرت به معنای "فقط زنده ماندن" است. اما چگونه زنده ماندنی؟! به رسمیت نشناختن آنان در کشور مقصد، آن‌ها را از یک سلسله حقوق شهروندی محروم می‌کند تا جایی که آموزش و سوادآموزی فرزندان تبدیل به یک دغدغه اساسی برای خود کودکان و خانواده‌هایشان می‌شود. فیلم لبه تیغ به ازدواج زنان ایرانی با مردان افغانی می‌پردازد. از آنجایی که مسئولین این نوع از ازدواج را آسیب‌زا تلقی می‌کنند، هویت رسمی تبدیل به مسئله‌ای می‌شود که باید در جهت سامان‌دهی وضعیت اتباع خارجی طرح شناسایی را پی ریزی کنند.

در ابتدا فرزاد توحیدی از تغییرات سیاسی در افغانستان سخن گفت و تاثیر جناح‌های چپ، اسلامی و فوق اسلامی در افغانستان را بر مهاجرت مردمان افغان و همچنین حس تعلق در آن‌ها را بررسی کرد. توحیدی در ادامه به تعلق خاطر بیشتر نسل دوم مهاجرین افغانی، به خصوص زنان و دختران، به ایران نسبت به افغانستان اشاره کرد. او گفت بسیاری از این دختران و زنان لهجه بسیار کمی دارند و سلیقه‌های فرهنگی‌شان تشابه بیشتری به ایرانی‌ها دارد. توحیدی اضافه کرد که پسران نیز از تفریحات بیشتری در ایران نسبت به افغانستان بهره‌مندند. به نظر او آزادی اجتماعی بیشتر در ایران و عدم امکانات در افغانستان دو عامل اصلی مهاجرت آنها است.

چندریتمی

چند ریتمی‌ها به همگونی تن نمی‌دهند، در برابر چیزی به ظاهر واحد مواضع متفاوت و متضادی اتخاذ می‌کنند. این‌گونه است که چند ریتمی‌ها عدم توافق را به خاطر می‌آورند. جایی که هرگز همدستی‌ها رخ نمی‌دهد و ریتمی‌های گوناگون، نواهایی که تا کنون شناسی برای شنیدن نداشته‌اند و خلق ساحت‌هایی که دیده نشده‌اند سر بر می‌آورند.

در ادامه بحث آزادی‌های اجتماعی توحیدی معتقد است اگر مهاجرین جذب کشور میزبان نشوند هم مهاجرین و هم کشور میزبان هر دو بازنده‌اند و بالعکس. روبرت صفاریان گفت، بحث دیاسپورا بحث معضلات مهاجرین نیست. زیستن در دیاسپورا فراتر و بحثی پیشرفته‌تر از پرداختن به هویت رسمی و یا صرفاً عرفی است و با فرض حل‌شدن تمام این مشکلات همچنان باید به دیاسپورا پرداخت! آذر تشکر گفتمان فیلم را مطابق با گفتمان رایج در "ان‌جی‌او"ها در دهه‌های گذشته دانست. او گفت از آنجایی که جهان مستندسازی آزادی‌های بیشتری نسبت به مقولات دیگر دارد باید انتظار رویکردی متفاوت‌تر از گفتمان‌های رایج را از آن داشت. او گفت بحث هویت افغانی‌ها از منظر معضله‌های آن‌ها بحث بنیادی است یعنی بحث، بحث فرهنگ نیست. هویت از این جنبه مورد توجه است که هیچ‌گونه رسمیتی برای آنها دانسته نمی‌شود و تنها در مواقع لزوم دولت و جامعه از آنها استفاده می‌کنند. به طور مثال دولت شکاف کوچکی را در قانون باز می‌کند و با موضع دفاع به خاطر ناموس وطن (همسر ایرانی) آنان را برای جنگ به سوریه روانه می‌کند. از سوی دیگر نه زمان، که در فیلم دیدیم بعضی از آنها چهل سال است که در ایران‌اند، نه تمایلات آنها، و نه مشکلات و شرایط آنها تأثیری بر دولت برای به رسمیت شناختن آنها نمی‌گذارد. دولت حتی از صدور کارت هویت برای آنها استفاده ابزاری می‌کند، از طرف دیگر این روند توسط بازار هم اتفاق می‌افتد. در نتیجه پذیرفتن کارگر افغانی به علت کم دردرس و ارزان بودن راحت‌تر از کارگران ایرانی است. در آخر تشکر به این نکته اشاره کرد که نگاه به جامعه فرودست از بالا، نگاه به قربانی است و این نگاه خواسته دولت و جامعه در جهت منفعت خویش است. از اینرو او تأکیدی هم بر مهاجرین افغانی‌ای داشت که فعالیت‌های پرونق اقتصادی دارند و یا به کارهای فرهنگی همچون موسیقی و شعر مشغول‌اند.

کارگردان فیلمش را فیلمی کاربردی می‌داند تا شاید به کمک آن مهاجرین بتوانند مشکلات ابتدایی را تا حدی پشت سر بگذارند. یکی از حضار گفت، حس درونی مهاجرین نسبت به خودشان نگاه قربانی است و فیلم (مدرسه گوشه حیاط) را به علت وجود قهرمان هالیوودی، تک بعدی دانست و اظهار کرد اوراق هویت تنها به مسئله آموزش محدود نمی‌شود بلکه مشکلات امنیتی و همچنین بهداشت و درمان را نیز به همراه دارد.

پوریا جهانشاد مهاجرین افغان را با آرامنه مقایسه کرد و همراه با صافاریان به فاصله‌ای پرداختند که آرامنه خود با جامعه ایرانی ایجاد می‌کنند. این "در خود بودن" جامعه آرامنه برای ایرانی‌ها جذاب جلوه می‌کند و البته هیچ تهدیدی هم برای ما در پی ندارد، یعنی در واقع چیزی را برایمان تغییر نمی‌دهد. ولی در رابطه با افغانی‌ها این قضیه متفاوت است. یکی از دلایل آن اصرار به داشتن هویت ایرانی از سوی آنهاست و در جامعه‌ای که در پی برچسب زدن برای عدم مخدوش کردن گفتمان‌های اصلی است وقتی افغان‌ها را به عنوان ابژه شناسایی در نظر می‌گیرد آن را آسیب‌زا تلقی می‌کند. به گفته صافاریان زبان و دین مقوله‌های مهمی‌اند که در این مسیر باید به آنها توجه کرد.

هم‌ریتمی

هم‌ریتمی‌ها حاصل یک دستی‌ها، توافق همگانی، پنهان کردن تمام شکاف‌های موجود و روایتی از متحدالشکلی‌ها است. هم‌ریتمی‌ها اگرچه می‌تواند در لحظات تغییر در سوی فرودستان رخ بدهد اما معمولاً حاصل توافقی نانوخته در پذیرش قواعدی که وضعیت را تثبیت می‌کند از سوی فرودستان است.

حال دغدغه‌ای که حاصل می‌شود این است که کارت هویت تا چه حد سودمند است یا به عبارت دیگر برای تغییر وضعیت موجود باید چه تغییراتی را ایجاد کرد؟ پوریا جهانشاد گفت، کارت هویت نه تنها برای دولت بلکه حتی برای افغان‌ها نیز سودمند است و البته پرواضح است که این سود برای هر دو طرف یکسان نیست. آذر تشکر گفت، گروه‌هایی از اقوام ایرانی هستند که حتی با داشتن شناسنامه در هیچ یک از برنامه‌های دولت جایی ندارند. جهانشاد از یک تمایز بین رسمیت داشتن و شناسنامه داشتن صحبت کرد. در واقع رسمیت داشتن یعنی در نسبت با قدرت از یک جایگاه اجتماعی برخوردار باشیم که بتوانیم تصمیم‌گیر و تصمیم‌ساز باشیم و این نیاز به آگاهی افغانستانی‌ها از قدرت بالقوه سیاسی و اقتصادی خویش در جامعه ایرانی دارد، به نظر او تغییرات باید از پایین رخ دهند. در ادامه یکی از حضار گفت، نحوه برخورد دولت با مهاجرین افغانی مسئله‌ای ریشه‌ای است؛ توحیدی ضمن تصدیق تأکید کرد که این مشکلی است که ما به عنوان کشور میزبان در بستی ۳۰،۴۰ ساله فراهم کرده‌ایم. حضور این مهاجرین نه با آرامنه و نه با افغانی‌های خارج از ایران قابل مقایسه نیست، ایران مهاجرین فرودست را پذیرفته است.

درنهایت هم‌ریتمی در این نشست با دو ضرب متفاوت و در یک میزان لنگ یا مختلط شکل گرفت. یکی توجه به شبکه ارتباطی پر قدرت افغانستانی‌ها در ایران و قدرت بالقوه تغییر وضع موجود توسط آنان و دیگری مطالبه از دولت برای به رسمیت شناختن مهاجرین و در پی آن برآورده شدن مطالبات آنان.

آریتمی

آریتمی‌ها در چند جا متولد می‌شوند. یکی در لحظات شکست، در لحظاتی که هر راهی به در بسته می‌رسد، این لحظات پتانسیل‌هایی دارند. پتانسیل‌هایی برای خروج از ریتم و یافتن بدیل‌هایی برای زیست دیگرگونه. یکی دیگر از جاهایی که آریتمی